

گمنامی بنام در تاریخ ادب فارسی

اثیرالدین اومانی

احمد رضا یلمه‌ها*

چکیده

گنجینه ادب فارسی سرشار از مرواریدهای درخشانی است که تنها اندکی از آن در دسترس ادب دوستان قرار گرفته است. یکی از ستارگان درخشان ادب فارسی که در طاق نسیان و زاویه گمنامی قرار گرفته و در عصر خویش از شاعران توانا و مشهور بوده، اثیرالدین اومانی است. اهمیت دیوان این شاعر هم از جهت اشعار استادانه و احتوای آن بر لغات اصیل و کهنه ادب فارسی است و هم از جهت تاریخی نیز دارای فواید فراوانی است ولیکن تاکنون به زیور چاپ آراسته نشده است. نگارنده بر آن است تا برای نخستین بار با معرفی این شاعر به شناسایی نسخه‌های خطی دیوان وی و نیز معرفی نسخه‌های تازه یافته و ضرورت تصحیح و چاپ دیوان این شاعر پردازد.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، قرن هفتم هجری، دیوان، نسخه‌های خطی، تصحیح.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

مقدمه

نسخه‌های خطی، سرمایه و پشتوانه فرهنگی هر ملت است. این گنجینه‌ها نمایانگر تاریخ علم و ارزشهای هنری یک ملت در قرون مختلف است. آگاهان هر جامعه که به ضرورت و اهمیت این گونه شناخت از تاریخ تمدن خود پی برده‌اند، هر گونه امکاناتی برای احیای آثار گذشتگان و نقد و تصحیح متون خطی فراهم آورده‌اند. بر نسخه‌شناسان و مصححان زبان فارسی نیز لازم است تا در راه احیا و تصحیح نسخ فارسی از هیچ کوششی دریغ نورزند و هیچ مجالی را از دست ندهند. آنچه از این گنجینه در دسترس است، اندک نیست. ولیکن با تمام تلاشها و کوششهایی که در جهت شناساندن و انتشار این آثار صورت پذیرفته، شاعران و نویسندگان و آثاری که هنوز در زوایای انزوا و خمول قرار دارند، کم نیستند.

یکی از این شاعران که در عصر خود از گویندگان توانای ایران بوده و به زبانهای فارسی و عربی شعر می‌سروده، اثیرالدین اومانی است. سعید نفیسی می‌نویسد:

آفتاب چون بردم، اختران همه ناپیدا شوند. پیش از آنکه سعدی لب به سخن بگشاید، شاعران آغاز قرن هفتم چون فریدالدین احوّل اصفهانی و نجیب‌الدین جرفادقانی و بدرالدین جاجرمی و رفیع‌الدین لنبانی و اثیرالدین اومانی و سیف‌الدین اعرج اسفرنکی و کمال‌الدین اسماعیل گرم هنگامه شهرت خویش بودند، ولی چون وی زندباف این بوستان شد، مرغان دیگر همه دم فروبستند (نفیسی ۱۳۱۳: ۲۶).

نام این شاعر عبدالله و به اتفاق تذکره‌نویسان اصل او از اومان (قریه‌ای در همدان) است. تنها صاحب *ریاض‌الشعر* مولد وی را اویمان می‌نویسد؛ ولی صاحبان سایر تذکره‌ها اومان نوشته‌اند (واله داغستانی، *ریاض*، ص ۲۶۴). چنانکه از اشعار اثیرالدین بر می‌آید، او در اواخر قرن ششم ولادت یافته است. «قدیمی‌ترین کسی که نام او را در دیوان اثیرالدین می‌بینید، اتابک ازبک‌بن محمدبن ایلدگز است که پس از برادر خود نصرت‌الدین در قسمتی از آذربایجان

سلطنت داشته و به واسطه حمله جلال‌الدین خوارزمشاه مملکت خود را از دست داد و سلطنت اتابکان خاتمه یافت (۶۰۷-۶۲۲). پس اثیرالدین که مداح اتابک ازبک است، می‌بایست ناچار در اواخر قرن ششم، چنانکه گفتیم، تولد یافته باشد، ولی مورخین راجع به ولادت او چیزی نوشته‌اند» (فروزانفر ۱۳۸۳: ۴۰۲).

ظاهراً اثیرالدین قبل از سال ۶۳۵ق مسافرتی به اصفهان کرده و با کمال‌الدین اسماعیل (مقتول ۶۳۵ق) مشاعره و روابط دوستانه داشته است. کمال‌الدین در قصیده‌ای اثیرالدین را ستوده و وی نیز قصیده‌ای در سوگ وی سروده است. صاحب ریاض‌الشعر^۱ می‌نویسد: «وی با کمال‌الدین اسماعیل و جمال‌الدین عبدالرزاق و رکن‌الدین دعویدار قمی معاصر بوده و مداحی هم کرده‌اند» (واله داغستانی؛ ریاض، همانجا).

برجسته‌ترین نکاتی که از مطالعه دیوان این شاعر و نیز تذکره‌ها و کتب تراجم احوال دریافت می‌شود، چنین است:

۱. اثیرالدین به زبانهای فارسی و عربی شعر می‌سرود. از اشعار عربی او، جز چند بیت در اثناء قصاید، چیزی در دست نیست. ذبیح‌الله صفا می‌نویسد: «قصیده‌ای نیز از وی در استقبال از قصیده صمه‌بن عبدالله قشیری در دست است که نشان از تتبع او در اشعار عرب دارد» (صفا ۱۳۷۳: ۳/۳۹۸).

۲. تذکره‌نویسان عموماً از استادی و علو مقام وی یاد کرده و او را شاعری توانا و ماهر خوانده‌اند و شعر و فضل او را ستوده‌اند (دولتشاه، تذکره، ص ۱۲۹؛ آذر بیگدلی، آتشکده، ص ۲۶۰).

۳. دولت‌شاه سمرقندی و صاحب آتشکده، اثیرالدین را شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی می‌دانند و این مطلب را ذبیح‌الله صفا با ذکر دلایل گوناگون مردود می‌شمارد (صفا ۱۳۷۳: ۳/۳۹۶-۳۹۸)، چراکه اگر وقوع این امر را قبل از سال ۶۵۶ هجری — که خواجه نصیرالدین به بغداد آمده است — بدانیم، خواجه تا آن زمان در بلاد شرقی ایران و طوس و قهستان بوده است و حوزه درسی در مغرب ایران نداشته و هم هیچ‌گونه قرینه و شاهده‌ی که دال بر مسافرت اثیر به مشرق

ایران باشد، در دست نیست و اگر این سفر را هم بعد از سال ۶۵۶ و فتح بغداد بدانیم، در آن موقع اثیر خود شاعری توانا و پخته بوده و مدتها از هنگام شاگردی وی گذشته است. بدین ترتیب موضوع شاگردی وی بعید می‌نماید.

۴. بنا بر نسخه‌های خطی دیوان این شاعر، بیشترین قالب شعری که اثیر طبع آزمایی کرده، قصیده است ولیکن علاوه بر قصاید، اشعاری نیز در قالب قطعه، ترکیب‌بند، چند رباعی و غزل، در نسخه‌های دیوان این شاعر مضبوط است.

۵. قصایدی از اثیر در دست است که از اقامت وی در بغداد حکایت می‌کند. او در این شهر کسانی مانند مستنصر، خلیفه عباسی (۶۲۳-۶۴۰ ق) و سلیمان شاه ایوایی را (از امرای مستعصم که بر غرب ایران سلطه داشت) ستایش کرده است. (نک: وصاف، تاریخ، ص ۲۷؛ نیز: رازی، هفت اقلیم، ج ۲، ص ۵۵۶).

۶. اشعار فارسی اثیرالدین از همان آغاز مورد توجه بوده است و به گفته دولت‌شاه، دیوان او در عراق عجم «محترم و عزیز اما در خراسان متروک بوده است» (دولت‌شاه، تذکره، ص ۱۱۹).

۷. یکی از مضامین و موضوعات مهم در دیوان این شاعر این است که به خاطر مناعت و علو طبع، در بسیاری از ابیات به نقد شعر و شاعری پرداخته و شاعری و مدیحه‌سرایی را کمترین و کوچک‌ترین کار شناخته و برای همه شاعران از خدا توفیق توبه و ترک شاعری خواسته است. وی قصیده‌ای دارد که این چنین آغاز می‌شود:

یارب این قاعده شعر به گیتی که نهاد	که چو جمع شعرا خیر دو گیتیش مباد
ای برادر به جهان کمتر از این کاری نیست	هان و هان تا نکنی تکیه بر این بی‌بنیاد
گفتنش کندن جان است و نوشتن غم دل	محنت خواندنش آن به که از آن ناید یاد
این چه صنعت بود آخر بنگویی که از آن	در همه عمر به یک لحظه نباشی دلشاد
خود از آن کس چه بکاهد که تو گویش بخیل	یا بر آن کس چه فراید که تواش خوانی راد
کاغذی پر کنی از هجو و فرستی به کسی	پس برنجی که مرا کاغذ زر نفرستاد

آن نه خود حجت شرعی نه خط دیوانی است پس بدان خط به تو چیزیش چرا باید داد
این چه ژاژ است دگر باره که ایات مدیح گر بود هفت فرستی به تقاضا هفتاد
پس بدان هم نشوی قانع و از پی تازی به سوی خانه ممدوح چو تیری ز گشاد
همچو آینه نهی بر رخ او پیشانی او ز تو شرم کند همچو عروس از داماد

و بنابر مطالعه اشعارش می‌توان به این نتیجه رسید که او از انعام و احسان ممدوحین خود بهره کافی نبرده است. در دنباله قصیده می‌خوانیم:

آن سخن بشنوی از کس که فلان شخص به شعر از فلان شاه به خروار زر و سیم نهاد
کان پی مصلحت خویش همانا گفتند که نبودند ز بند طمع و حرص آزاد
ور نه با جود طبیعی ز پی راحت خلق من بر آنم که کس از مادر ایام نزاد
آنچه مقصود ز شعر است چو در گیتی نیست شاعران را همه زین کار خدا توبه دهاد

۸. آنچه در باره کیفیت مرگ وی نوشته‌اند، نیز خواندنی است. در تاریخ‌گزیده مسطور است که اثیرالدین اومانی در اواخر ایام زندگانی از قاضی همدان که موسوم و ملقب به مجدالدین طویل بود، برنجید و این قطعه در هجو او منظوم گردانید:

نه از آن داشت قضا مرگ وی اندر تأخیر که برید اجلس می‌نماید تعجیل
لیک در تیه ضلالت نه چنان گم گشته است که به صد سال برد ره بر سرش عزرائیل
این قطعه در مزاج قاضی که مردی متقی بود تأثیر نمود. چهل نوبت سوره انعام خواند و بر اثیرالدین نفرین کرد و هم در آن نزدیکی بمرد. تاریخ مرگ او را در عهد هلاکو (۶۵۴-۶۶۳ ق) دانسته‌اند؛ اما هدایت ۶۵۵ ق را ذکر کرده است (هدایت، مجمع، ج ۱، ص ۲۸۰). به هر حال مرگ وی باید پس از سقوط بغداد (۶۵۶ ق) رخ داده باشد؛ چراکه قصیده‌ای از وی در وصف کشتاری بزرگ در دست است که به احتمال قوی در باره سقوط بغداد و کشتار مردم این شهر به دست مغول سروده شده است (نک: صفا ۱۳۷۳: ۳/۳۹۸).

ممدوحان اثیر

۱. بیشترین اشعار اثیر در مدح شهاب‌الدین سلیمان شاه ایوایی از حکام کرد است که در بغداد هم اهمیتی داشته و سپهسالار لشکر مستعصم بوده است. و صاف می‌نویسد: «و در آن تاریخ (عهد مستعصم) شصت هزار سوار نان پاره و رسوم از دیوان عزیز موظف و مرتب داشتند و قائد لشکر و پهلوان صفدر سلیمان شاه بود» (وصاف: تاریخ، ص ۲۷). بدیع‌الزمان فروزانفر می‌نویسد:

اهمیت سلیمان شاه در دربار مستعصم و پایتخت بغداد به حدی بود که وقتی هلاکو از فتح قلاع ملاحظه فراغت یافت و بغدادیان را مورد حمله قرار داد، از همدان رسولی به دارالخلافه روانه کرد. یکی از چهار تن را از خلیفه درخواست و از آن جمله سلیمان شاه و پس از آنکه بغداد فتح شد و مستعصم به دربار هلاکو آمد، سلیمان شاه و دیگر ارکان خلافت را به قتل رساندند (فروزانفر ۱۳۸۳: ۲۰۲).

سلیمان شاه — که اثیر از او به عنوان سلیمان ثانی یا سلیمان زمانه و جم ثانی و گاه خسرو فریدون فر یاد کرده — از ایوه و قبیله ایوایی و از خاندانی مقتدر بوده که بین همدان و بغداد فرمانروایی داشته است. او مردی شاعر و شاعرپرور بوده و مخصوصاً با اثیر رابطه محکمی داشته و به طریق دوستانه او را مدح گفته و گویا از طرف او به رسالت بلاد هم مأمور شده و حتی به اصفهان رفته است.

۲. یکی دیگر از ممدوحان اثیر که در بسیاری از قصاید (و نیز برخی از قطعات و ترکیب‌بندها) از او یاد شده است، علاءالدوله نامی است که در یکی از نسخه‌های خطی که تمامی اشعار با اسم و لقب ممدوحان در عنوان اشعار ضبط شده، از وی با نامهای «صاحب اعظم خواجه علاء الدوله» و نیز «وله بمدح علاءالدوله همدانی حین توجه ولده بترکستان» و در قصیده‌ای «وله بمدح علاء الدوله حین رجع ابنه من السفر» یاد شده است و ظاهراً وی در دستگاه سلیمان شاه سمت وزارت داشته و اثیر را مورد محبت قرار می‌داده است.

۳. قصیده‌ای هم با عنوان «وله بمدح الوزير الاعظم الخواجه شرف‌الملک علی بن ابی القاسم وزیر جلال‌الدین خوارزمشاه» دیده می‌شود که شاعر از محامد او فراوان سخن گفته است و این شخص همان شرف‌الدین مجدالملک علی جندی وزیر جلال‌الدین محمد مشهور به منکبرنی آخرین فرد سلسله خوارزمشاهی است که در سال ۶۲۸ با مغول جنگید و کشته شد (بینش ۱۳۵۳: ۱۱۸).

۴. قصیده‌ای هم در دیوان اثیر وجود دارد که در آن پس از وصف زیباییهای بغداد، بازار و کتبخانه آن، سخن از خواجه نصیرالدین گفته و در پایان او را مدح کرده است:

آفتاب فلک ملک نصیرالدین آن که جهان را به رخ و راش تولا

۵. قطعه‌ای با عنوان «وله بمدح المولی الاعظم کمال‌الدین اسمعیل» در نسخه خطی دیوان اثیر مشهود است با این بیت:

جهان جان معانی خدیو کشور فضل که فخر جان و جهان شد تو را ثنا کردن

و آغاز آشنایی اثیر است با کمال‌الدین:

غرض دعاست از این گفته تا مگر خود را به این وسیله توان در دل تو جا کردن

و کمال اسماعیل نیز جوابی به شعر اثیر داده که در نسخه خطی دیوان اثیر پس از همان قطعه درج گردیده است. مطلع پاسخ کمال چنین است:

اثیر دین را رسمی است بر زبان قلم پیام روح قدس دم به دم ادا کردن

۶. در چند شعر نیز از سهروردی به صورت «صدر و ابوالکرام» یاد کرده و او را «پناه دولت و دین و خدایگان صدور جهان خدیو مهین» خوانده است.

در چند قصیده و قطعه نیز اسم اشخاصی از قبیل شرف‌الدین و نظام‌الدین و نورالدین و قوام‌الدین و ربیب‌الدین و نحیب‌الدین و عزالدین محمد و بدرالدین و امین‌الدین و اصیل‌الدین دیده می‌شود که ظاهراً از رجال درباری و بزرگان آن زمان بوده‌اند. فروزانفر می‌نویسد:

اثیرالدین در مدح بدرالدین مسعودبن بدر هم که پس از حسام‌الدین خلیل به

کمک منگوقاآن و هلاکو استیلا یافته و حکومت می‌کرد، اشعاری سروده؛ این بدرالدین با سلیمان شاه مخالف بود، به واسطه همین در مدایح سلیمان شاه، اثیرالدین را کج‌نهاد خوانده بود، ولی بعدها، اثیرالدین به بغداد برگشته و باز در نزد سلیمان شاه منزلتی به هم رسانید؛ چنانکه گوید:

این منم باز این چنان نزد تو مدحت گو شده وین منم بار دگر پیشت ثناخوان آمده
این منم از دست چندین جغد شوم بور رنگ همچو هدهد جسته نزدیک سلیمان آمده

و در این سفر به واسطه ازدحام مهاجرین در بغداد، عرصه بر اثیرالدین تنگ شده و خانه مناسبی به دست نیاورده و چند قصیده در این موضوع گفته و بر سلیمان شاه خوانده است (فروزانفر ۱۳۸۳: ۴۰۴۰)

معلومات شاعر

چنانکه از اشعار دیوان اثیرالدین بر می‌آید، او از علوم متداول عصر خود مانند نجوم، حکمت، تصوف، ریاضی و ادب عرب بهره داشته است و شاید تذکره‌نویسان از آن رو وی را شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی پنداشته‌اند که در علوم مختلف تبحر داشته است. فروزانفر می‌نویسد:

تحصیلات اثیرالدین به احتمال قوی در حد کامل‌ترین معلومات آن روز بود و نه تنها در ادب و شعر بلکه در عوم دینی و فلسفه یونان و ریاضیات هم، کمتر کسی به پایه او رسیده است (فروزانفر ۱۳۸۳: ۴۰۶).

تعبیرات و اصطلاحات فلسفی، کلامی و منطقی نیز در قصاید و قطعات اثیر به کار رفته است و چنین می‌نماید که از علوم عقلی زمان خویش بهره‌مند و به نحوه کاربرد این اصطلاحات واقف بوده است. ابیات زیر نموداری است بر این نحوه کاربرد:

اطلاعات فلسفی و علوم عقلی

همچو نامردان مترس از مرگ ظاهر چون به دهر

خالی از کون و فساد از خشک و از تر هیچ نیست

هرچه کان مقدور تقدیر است از عالم بجوی

زانکه در تقدیر عالم نامقدر هیچ نیست

ای نظیر تو در اندیشه چو تقدیر محال داده ایزد همه چیزیت مگر شبه و مثال

ز شوق حالتشان چرخ خرقه خرق کند اگرچه خرق در اشکال چرخ خطاست

همیشه تا سه موالید مختلف زایند ز اجتماع چهار امهات و هفت آبا

گفته‌اند اصل لایخطی مگر زین روی شد یست در زیر لگدگوب سم اسبت خطا

همیشه تا عرض جوهری مثبت را کسی چو پهلوی جوهر ندید ز استرش

کنون چو جوهر فردم زمان تنها نیست که از مفرق قسمت ده این امان دیدم

اطلاعات ریاضی

کانکه در دایره چرخ نشیند ناچار نقطه‌سان شاید اگر بی سرو سامان گردد

چون لطف تو محسوس نشد نقطه موهوم زین بد که ورا دایره عقل مقرر شد

نقطه دایره عدل و سیاست که کند
فلکش پیش جو پرگار به سر برپایی

هر آنکه با تونه رو راست شد جو مسطر باد
سپهر جدول خونش کشیده بر اعضا

دگر جو نقطه به یک جای گرد بنشیند
به سان دایره اندر شکم نهند سرش

اطلاعات نجومی

علاوه بر اصطلاحات علوم عقلی، اثیر بدون تردید بر علم نجوم و اصطلاحات آن واقف بوده است. به چند نمونه از ابیات که حاوی اصطلاحات نجومی است، به عنوان شاهد اشاره می‌شود:

به هم شکفته گل سرخ و نسترن چونان
که در مقابله مریخ و زهره زهرا

رساند تارک جاه تو خیمه بر اکلیل
ببرد پایه قدر تو صرفه از عوا

از سواد علمش پرچم دربار از او
نیم‌روشن چو سحرگه ذنب السرحان است

تلمیحات و اشارت قرآنی

از بررسی اشعار اثیر چنین دریافت می‌شود که شاعر بر قرآن و احادیث کاملاً واقف و آگاه بوده و از قصص قرآنی تأثیر بسیار پذیرفته است. به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

پس از رسالت حضرت چرا شدم محروم
ز قربت تو همی از محل او ادنی

زهی شهی که گه سرعت نفاذآموز
درنگ آمده تعجیل کن فکان در چشم

وی مگر گشت چو نمرود و خلاق چو خلیل
که نماید همه را چون گل و ریحان آتش

ای به تأیید خدا از شجرالاحضر رمح
زده در خصم سنان تو به برهان آتش

زان چو شمع نظر افتاد بر آتش که بود
کشف حق در نظر موسی عمران آتش

فروغ باصر و نور دیده ما زاغ
جمال چهره یاسین و طره طاهها

گو همه ره، سر به سر، چه باش چون یوسف که من
زین مکان بد زمان از جور اخوان می‌روم

چون شد اندر جان دشمن تیر کافی کیش تو
استخوان تشش را می‌گفت من یحی العظام

سبک و مضامین شعری اثیر

اثیرالدین در شعر به سبک شعری خاقانی و انوری متمایل است، ولیکن اشعار
اثیر سلیس‌تر و ساده‌تر از اشعار این دو است. ذبیح‌الله صفا می‌نویسد:

وی در شعر بیشتر متمایل به سبک انوری است و با آنکه آن علو طبع و
قدرت بیان و فصاحت گفتار انوری در او نیست، اما چون سادگی بر طبع او
چیره است، اشعار او سهل‌تر و سلیس‌تر و شیرین‌تر به نظر می‌آید و چون عدم
مبالغه او را در ایراد اصطلاحات و معانی علمی و لغات غریب عربی با سادگی
بیان و مختصاتی از زبان و شعر فارسی در پایان قرن ششم و نیمه اول قرن
هفتم هجری جمع کنیم، سبک او از سبک سخن انوری متمایز می‌شود (صفا،
۱۳۷۳: ۴۰۲/۳).

و بدیع‌الزمان فروزانفر می‌نویسد:

اثیرالدین که در طریقه شعر به خاقانی و انوری متمایل است، تقریباً پایه افکار خود را روی مبانی علمی قرار داده و اکثر مانند خاقانی و انوری اشعار خود را به قضایای برهانی آمیخته است؛ ولی هر چند آثار عمیقی از مطالعه دیوان انوری و خاقانی که دومی با وی قریب‌العصر بوده، در اشعار اثیرالدین می‌بینیم، ولی با وجود این، بالاخره اثیر روش خاصی در شعر اتخاذ کرده، اصطلاحات تازه و تراکیب خاصی در شعر می‌آورد. مثلاً از قبیل اضافه بگ به بعضی اسامی مانند نصرت بگ و دولت بگ تعبیر کرده و این نوع استعمالات در قرن هفتم میان شعرا متداول است و اثیرالدین خود بدین روش و طریقه می‌بالد و از دقت خود در استخراج معانی و ترکیب الفاظ همیشه صحبت می‌کند و گاهی خود را پیغمبر شعرا می‌داند (فروزانفر ۱۳۸۳: ۴۰۶).

قصاید اثیر مطابق سنت شعری آن عصر، بیشتر در مدح سروده شده است. هر چند وقوع حمله مغول و خراب شدن ممالک اسلامی در قصاید وی بی‌تأثیر نبوده است. مضمون اصلی قطعات شاعر تقاضا و گاهی مدح و گاهی هم هجو و هزل است. ولیکن در هزل و هجو شاعر مؤدبی است و الفاظ رکیک و خیلی زشت به کار نبرده است. غزلیات وی با وجود محتوی بودن از احساسات شاعر لطافت کمتری دارد و به غزلهای اواخر قرن پنجم شباهت بیشتری دارد و جذابیت آن از لطافت آن بیشتر است.

معرفی نسخ دیوان

از دیوان این شاعر، چند نسخه خطی در کتابخانه‌های مختلف ایران و جهان موجود است که احمد منزوی در فهرست نسخ خطی فارسی منزوی چهارده نسخه را معرفی کرده است. البته بسیاری از نسخه‌های موجود به صورت جنگ و یا مجموعه است و فقط مقدار محدودی از اشعار این شاعر را در بر دارد.

برخی از نسخه‌ها نیز در فهرست نسخ خطی منزوی معرفی نگردیده است.

الف. نسخه کتابخانه ملی

این نسخه با شماره ۲۴۰۱ در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود که مجموعه‌ای است از دو شاعر به نامهای اثیرالدین اخسیکتی (گ ۱-۲۹۱) و اثیرالدین اومانی (گ ۲۹۳-۴۷۷) که به خط نستعلیق زرین ابن شیخ احمد بنی اسرائیل در تاریخ ۱۰۲۰ ق کتابت گردیده است.

ب. نسخه موزه بریتانیا

نسخه موزه بریتانیا به شماره ۱۵۰۱-۲۸۴۶ or کتابت ۱۰۱۹ به خط نستعلیق، در ۱۹۱ برگ هجده سطری که مجموعه‌ای است از دیوان چهار شاعر: ۱. اثیرالدین اومانی، ۲. ادیب صابر، ۳. دیوان شرف‌الدین شفروه، ۴. دیوان رفیع‌الدین لبنانی. این نسخه به خط دو کاتب، روحی رستم‌داری و محمد طالقانی، نوشته شده و میکروفیلم آن به شماره ۱۵۰۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. در این نسخه، اشعار بدون عنوان نقل شده و اول نسخه که ظاهراً سه لوح و شاید مزایای دیگر هم داشته، از بین رفته است. تاریخ کتابت این نسخه دهه دوم ربیع‌الاول ۱۰۱۹ ق (۱۶۱۰ م) است.

ج. نسخه دانشگاه تهران

نسخه خطی به شماره ۱۸۸۳ دانشگاه تهران (میکروفیلم ۱۶۱۵)، کتابت سده دهم هجری، به خط نستعلیق زرین سده دهم هجری در ۱۲۱ صفحه شامل اشعار هفت شاعر (معروف به هفت استاد): مجیر بیلقانی، اثیرالدین اومانی، ظهیر فاریابی، انوری، فلکی شروانی، ادیب صابر و گزیده‌ای از اشعار کمال‌الدین اصفهانی. در هامش صفحات ۱-۵۷ اشعار اثیرالدین اومانی تحریر گردیده است.

د. نسخه کتابخانه مجلس

نسخه خطی به شماره ۱۱۸۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابت ۱۰۰۳

هجری، به خط نستعلیق زیبای غلامحسین جولاق، شامل ۱۶۵۰ بیت از قصاید، قطعات، غزلیات و رباعیات اثیر اومانی است که در صفحات ۲۲۱ تا ۲۸۱ این نسخه ضبط گردیده است. این نسخه مجموعه‌ای از اشعار چهار دیوان (از اثیر اخسیکتی، ازرقی هروی، امامی هروی و اثیرالدین اومانی) است.

هـ نسخه دیگری از کتابخانه مجلس

نسخه خطی به شماره ۲۳۷۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابت ۱۲۵۸ هجری، نستعلیق خوش، همراه با سرگذشتی کوتاه از اثیرالدین اومانی ۱۷۲۰ بیت از قصاید، قطعات، غزلیات، ترجیع‌بند و رباعیات این شاعر در ۷۲ برگ آمده است.

و. نسخه دیگری از کتابخانه ملی

نسخه شماره ۵۰۲۹ کتابخانه ملی ایران، کتابت ۱۲۶۱ هجری، به خط نستعلیق محمدصادق سرخوش در مشهد با تاریخ کتابت ۱۲۶۱ ق، شامل دو دیوان از اشعار اثیر اخسیکتی (گ ۱-۱۸۷) و اثیر اومانی (گ ۱۸۸-۳۰۶) است. این نسخه در فهرست نسخ خطی فارسی منزوی ذکر نشده است. در دو جای آن یادداشت ملک‌الشعراى بهار در هامش آمده که مشخص می‌کند این نسخه برای مدتی در تملک وی بوده است.

دیگر نسخ

۱. نسخه شماره ۲۳۲۶ مجلس شورای اسلامی که مجموعه‌ای است از اشعار ۳۶ شاعر زبان فارسی تا قرن دهم هجری که در قرن یازدهم به خط نستعلیق کتابت گردیده است و سیصد بیت از اشعار این شاعر را در بر دارد.

۲. نسخه خطی کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۳۰۷ که مجموعه‌ای است از سی دیوان از سی سراینده تا قرن یازدهم، به خط نستعلیق، مجموعاً ۳۸۷ برگ ۳۱ سطر، صفحات ۵۲۲-۵۶۳ نسخه، اشعار این شاعر را به همراه مقدمه‌ای در بر دارد.

۳. نسخه ۱۰۳۱ کتابخانه ملی ایران، سده سیزدهم که گزیده‌ای از قصاید و غزلیات اثیرالدین اومانی را در صفحات ۳۰۴-۳۲۰ دارد. این نسخه به خط

نستعلیق خوش کتابت گردیده، هر فصل با مرکب قرمز و در بعضی صفحات ابیات به شکل حمایلی نوشته شده است.



صفحه نخست نسخه ۲۴۰۱ کتابخانه ملی

کتابت ۱۰۲۰ ق

صفحه نخست نسخه موزه بریتانیا

کتابت ۱۰۱۹ ق



صفحه پایانی نسخه ۵۰۲۹

کتابخانه ملی

یکی از صفحات میانی نسخه ۲۴۰۱

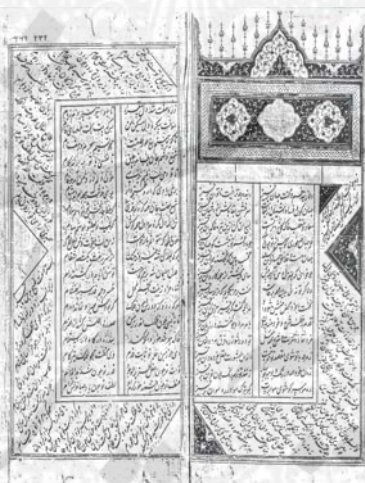
کتابخانه ملی



صفحه نخست نسخه ۱۸۸۳ دانشگاه تهران



صفحة نخست نسخة ۱۱۸۳ کتابخانه مجلس



صفحة نخست نسخة ۲۳۷۳

کتابخانه مجلس

کتابت ۱۰۰۳ ق

نتیجه

بنابر آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. اثیرالدین اومانی از شاعران مشهور زمان خود بوده که در دوران اخیر دیوان این شاعر مورد بی‌توجهی واقع گردیده و هیچ‌گونه تصحیح و چایی از آن صورت نپذیرفته است.
۲. اهمیت دیوان این شاعر هم به جهت اشعار سخته و استادانه آن است و هم از نظر تاریخی و نیز سبک‌شناسی شعر فارسی، به خصوص بررسی سبک شعری اواخر قرن ششم.
۳. معلومات این شاعر وسیع بوده است و مطالعه دیوان او، میزان اشراف و آگاهی‌اش را بر علوم متداول عصر مانند نجوم، حکمت، تصوف، ریاضی، ادب عرب و علوم عقلی به خوبی آشکار می‌سازد.
۴. جمع‌آوری نسخه‌های موجود از دیوان این شاعر، تصحیح و چاپ متنی ویراسته از آن بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- آذر بیگدلی، لطف علی بیگ، *آتشکده آذر*، به کوشش سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۷.
- اخسیکتی، اثیرالدین، *دیوان اشعار*، تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران، رودکی، ۱۳۳۷.
- بینش، تقی‌الدین، ۱۳۵۴، اثیرالدین اومانی، زندگی و شعر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، س ۱۱، ش ۱.
- جاجرمی، محمد، *مونس‌الاحرار فی دقائق‌الاشعار*، به کوشش میرصالح طیبی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- خلف تبریزی، محمدحسین، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، *حیب‌السیر*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۶۲.
- دولتشاه سمرقندی، *تذکره‌الشعرا*، به کوشش محمد رضانی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۸.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، *لغتنامه*، تهران، سیروس.

- درخشان، مهدی، ۱۳۷۴، *بزرگان و سخن‌سرایان همدان*، تهران، اطلاعات.
- رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، به کوشش جواد فاضل، تهران، علمی، ۱۳۴۰.
- ستوده، حسین علی، ۱۳۴۶، *تاریخ آل مظفر*، تهران، دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۲، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران، آگاه.
- شمس قیس رازی، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به کوشش مدرس رضوی، تهران، زوار، ۱۳۶۰.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۳، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۸۳، *تاریخ ادبیات ایران در عصر مغول*، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فدایی، غلامرضا، ۱۳۸۶، *آشنایی با نسخ خطی و آثار کمیاب*، تهران، سمت.
- مایل هروی، نجیب، ۱۳۶۹، *تقد و تصحیح متون*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- _____، ۱۳۸۰، *تاریخ نسخه‌برداری و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، ۱۳۷۴، *ریحانة‌الادب*، تهران، خیام.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به کوشش ادوارد براون، تهران، دنیای چاپ، ۱۳۶۱.
- _____، *نزهة‌القلوب*، تهران، دنیای چاپ، ۱۳۷۳.
- منزوی، احمد، ۱۳۴۹، *فهرست نسخ خطی فارسی*، تهران، موسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- منجد، صلاح‌الدین، ۱۳۶۴، *روش تصحیح کتابهای خطی*، ترجمه محمود فاضل، مشهد، دانشگاه مشهد.
- نفیسی، سعید، ۱۳۶۳، *تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی*، تهران، فروغی.
- _____، *مجدالدین همگر*، مجله مهر، سال دوم، شماره ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.
- وصاف شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله، *تاریخ وصاف*، تهران، چاپ افست، ۱۳۴۰.
- واله داغستانی، *ریاض‌الشعرا*، تهران، نگاه، ۱۳۷۳.
- هدایت، رضاقلی خان، *مجمع الفصحا*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.

